



حوادث  
قدیمی

با توجه به پرسش‌های ارسالی خوانندگان تپش در خصوص موضوعات حقوقی، **مریم جنت آبادی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی** به سوالات شما پاسخ داده است. مخاطبان می‌توانند پرسش‌های حقوقی خود را با ارسال پیامک به شماره ۳۰۰۰۱۱۴۷ مطرح کنند و پاسخ را در همین ستون بخوانند.

«**شاهد جرم** اگر فردی که نظاره‌گر جرمی بوده و

از طرف دادگاه به عنوان مطلع احضار شده و به

احضاریه بی‌توجهی کند و در دادگاه حاضر نشود،

آیا دادگاه این حق را دارد که حکم جلب صادر کند؟

مطابق ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری،

بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به

تقاضای متهم و حسب اعلام مقامات ذی‌ربط،

شخصی که حضور یا تحقیق از وی را برای

روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر

مقررات احضار می‌کند. ضمناً در تبصره یک همین

ماده آمده است در صورتی که شاهد یا مطلع برای

عدم حضور خود عذر موجهی نداشته باشد، جلب

می‌شود، اما در صورتی که عذر موجهی داشته باشد

و بازپرس آن عذر را بپذیرد، مجدداً احضار و در

صورت عدم حضور جلب می‌شود.

«**سرقت حدی** در کیفرخواست برای من سرقت حدی

در نظر گرفته شده، تفاوت سرقت حدی و تعزیری

در چیست؟ مجازات آن چیست؟

سرقت حدی نوعی از جرم است که مجازات آن با

استفاده از شرع و دین تعیین شده است؛ از این رو

به هیچ عنوان امکان تخفیف در آن وجود نخواهد

داشت، اما در سرقت تعزیری قانون‌گذار مجازات

را معین می‌کند که با توجه به شرایط مختلف

می‌توان در مجازات آن تخفیف‌هایی در نظر گرفت.

در حال حاضر سرقت‌های حدی در دادگاه کیفری

یک استان رسیدگی می‌شود. در صورت اثبات

سرقت حدی، برای بار اول، مجازات او قطع چهار

انگشت دست راست خواهد بود که در این صورت

تنها کف دست و انگشت شست باقی خواهد ماند.

در بار دوم قطع پا از ناحیه پایین مجازات اوست

که در این حالت پا تا ناحیه نصب قدم به‌طور کلی

قطع خواهد شد. اگر فرد برای بار سوم نسبت

به سرقت حدی اقدام کند به حبس ابد محکوم

می‌شود. اگر مجرم برای بار چهارم نسبت به انجام

سرقت حدی اقدام کند در این صورت با حکم

اعدام محکوم می‌شود. حتی اگر در زندان این

سرقت را انجام داده باشد.

مردی برای اثبات مالکیت

## نام و تصویر خود را روی بدنش خالکوبی کرد

به کار شد و هر طور بود مرا در یک بیمارستان بستری کرد. برای ترک اعتیاد چه درد و ناراحتی‌ها که نکشیدم، اما چون دیگر نمی‌خواستم آن روزها و شب‌های سیاه را بینم مقاومت کردم و توانستم اعتیادم را ترک کنم. با ترک اعتیاد زندگی آرامی در خانه پدر و مادرم شروع کردم و کم‌کم داشتم آن همه فلاکت و بدبختی زندگی زناشویی را فراموش می‌کردم که ناگهان سروکله شوهرم پیدا شد. این مرد که در عنفوان جوانی گل وجود مرا پرپر کرد به این عنوان که شوهر قانونی من است به خانه ما آمد و ساعت‌ها از ظلمی که در حق من روا داشته بود، اظهار ندامت و شرمندگی کرد و بعد به این عنوان که می‌خواهد مرا به گردش ببرد و دربارۀ آینده خوب‌مان صحبت کند، مرا از خانه بیرون برد. شوهرم در طول راه از این‌که راه زندگی را پیدا کرده و به هر ترتیب هست می‌خواهد تلافی گذشته را بکند حرف می‌زد و من به فکر فرو رفته بودم که آیا او راست می‌گوید؟ آیا به‌راستی متوجه گذشته کثیف خود شده است و در این حال بودم که خود را در یک بیابان خلوت با شوهرم دیدم. در اینجا بود که ناگهان صحنه عوض شد و قاسم مرا تهدید کرد که اگر پیش او نروم و با او کار نکنم مرا خواهد کشت. وقتی فهمید خالکوبی اسم او را سوزانده‌ام با مشت و لگد به جانم افتاد و آن قدر مرا زد که از پا افتادم و بعد فرار کردم. معصومه از دادستان خواست که به دادش برسند و نگذارند باز او در دام شوهر منحرف خود بیفتد.

روزنامه اطلاعات

سال ۱۳۵۵

مرد معتاد چند ماه بعد از ازدواج اسم و تصویر خود را روی قسمت‌های مختلف بدن همسرش خالکوبی کرد تا این زن برای همیشه به نام او باشد و بعد از چند سال جدایی وقتی دید او با سوزاندن بدنش اسم و عکس او را پاک کرده با مشت و لگد به جانش افتاد و آن قدر او را کتک زد که پزشکی قانونی برای زن دو هفته طول درمان تعیین کرد. این زن که معصومه نام دارد، با تسلیم شکوایتی به این مضمون از دادستان تهران تقاضای تعقیب شوهرش را کرد و گفت: ۱۴ ساله بودم که جوانی به خواستگاریم آمد و بعد از چند هفته رفت و آمد سرانجام موافقت پدر و مادرم را برای ازدواج جلب کرد. زندگی مشترک ما تا دو سه ماه اول به خوبی و خوشی می‌گذشت، ولی بعد شوهرم تغییر روش داد. او دائم به شهرستان‌ها سفر می‌کرد و مرا هم با خود می‌برد.

ضمن این مسافرت‌ها بود که با گرفتن پول از مردان خوشگذران مرا در اختیار آنان قرار می‌داد. من از این وضع به‌سختی در عذاب بودم و سعی داشتم هر طوری شده فرار کنم. اما شوهرم برای پایبند کردنم مرا به هروئین معتاد کرد. مدتی با این وضع نکبت بار پیش شوهرم بودم و او به هرکاری که دلش می‌خواست مرا وادار می‌کرد. تا این‌که بالاخره یک روز که شوهرم فکرش را هم نمی‌کرد من حتی بتوانم خیال فرار در سر داشته باشم از فرصت استفاده کردم و نیمه جانم را برداشتم و فرار کردم. بعد از فرار از آن زندگی فلاکت‌بار خودم را به پدر و مادرم رساندم و به آنها پناهانده شدم. پدرم که از حال و روز من به‌وحشت افتاده بود خیلی زود دست

مکت

تپش

۸ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم

چهارشنبه ۲۸ شهریور ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۷۵

شناسنامه

سر دبیر تپش: محمد غمخور

مدیر هنری:

حمیدرضا خاتونی

تحریریه:

لیلا حسین زاده

هللیا نصرتی

امیرعلی حقیقت‌طلب

مجید غمخور

زینب علیپور طهرانی

معصومه ملکی

سیمنا فراهانی

آدرینا ایرانمنش

صفحه آرایی: وحید اخباری

گرافیک عکس: زرناز حسینی

جلد: سپهر سهامی فرد

ویراستار: مرضیه افتخاری

رسانه‌های نو: رضا آروین



در پی وقوع چندین مورد سرقت مسلحانه از منازل در منطقه پونک تهران، نیروهای پلیس با حضور کارشناسان جرم‌شناسی به بازسازی صحنه‌های این سرقت‌ها پرداختند. هدف از این بازسازی، بررسی دقیق جزئیات حادثه و شناسایی عوامل احتمالی دخیل در این جنایات بوده است.